

Explaining the Precedence of the Destruction of Qaryah over Divine Punishment (Ba's) in Verse 4 of Surah Al-A'raf; Transition from False Civilizations to the Era of Appearance

Mohsen Fazel Bayesh ¹  Mohammad Hadi Mansouri ² 

1. PhD Student in Quran and Hadith Studies, University of Islamic Sciences and Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, University of Islamic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

Corresponding Email: mohsenfazel1373@gmail.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>

Article History:

Received: 2025-02-26

Revised: 2025-05-13

Accepted: 2025-15-19

Online First: 2025-10-05

Keywords

Verse 4 of Surah Al-A'raf,
Qaryah,
Destruction (Halakah),
Divine Punishment (Ba's),
Era of Advent.

Type of Article:

Research

Abstract: According to the fourth verse of Surah Al-A'raf, divine punishment (Ba's) descends after the destruction of a settlement (Qaryah). For this reason, interpreters have sought to explain the cause-and-effect relationship between these two concepts, presenting various and numerous viewpoints. The present research, employing the method of Quranic exegesis with the Quran and integrating it with the narrations of Ahl al-Bayt (AS), while redefining the concept of Qaryah in the Holy Quran, has investigated the relationship between the destruction of Qaryah and divine Ba's. The research findings indicate that the concept of Qaryah in the Holy Quran refers to a structured system with a specific ideology and the claim of ensuring human happiness. Since the concept of destruction (Halakah) refers to the decay of fundamental and constitutive characteristics of a thing, the destruction of Qaryah means the annihilation of the claim of that structured system to provide true human happiness. On the other hand, by relying on the narrations of Ahl al-Bayt (AS), the intended meaning of divine Ba's is the uprising of Imam Mahdi (AJ), which will necessarily occur after the complete discrediting of all political and cultural groups and schools of thought. Based on these findings, the fourth verse of Surah Al-A'raf indicates the occurrence of the Era of Advent following the discrediting of the front of falsehood in its claim to provide human happiness. Therefore, the precedence of the destruction of Qaryah over the descent of divine Ba's is a necessary and inevitable matter.

How to cite:

Fazel Bayesh, Mohsen & Mansouri, Mohammad Hadi (2026). Explaining the Precedence of the Destruction of Qaryah over Divine Punishment (Ba's) in Verse 4 of Surah Al-A'raf; Transition from False Civilizations to the Era of Appearance. *Quran, Culture And Civilization*, 7 (1), 1-24. <http://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>



تبیین تقدم هلاکت «قرية» بر «بأس» در آیه چهارم سورة اعراف؛
گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور

دریافت: ۱۴۰۳-۱۲-۰۸
 بازنگری: ۱۴۰۴-۰۲-۲۳
 پذیرش: ۱۴۰۴-۰۲-۲۹
 انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۱۳

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438> doi

محسن فاضل بخشایش^{۱*}

محمدهادی منصوری^۲

مقاله: پژوهشی

چکیده

براساس آیه چهارم سورة اعراف، بأس الهی پس از هلاکت قرية نازل می‌شود. به همین جهت، مفسران درصدد تبیین رابطه علی معلولی بین این دو مفهوم برآمده و دیدگاه‌های مختلف و متعددی بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و تلفیق آن با روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، ضمن بازتعریف مفهوم قرية در قرآن کریم، به واکاوی رابطه بین هلاکت قرية و بأس الهی پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مفهوم قرية در قرآن کریم، ناظر به نظامی ساختارمند با ایدئولوژی خاص و داعیه تأمین سعادت بشر است و از آنجاکه مفهوم هلاکت، عبارت از زوال ویژگی‌های بنیادین و مقوم شیء است، هلاکت قرية به معنای نابودی ادعای آن نظام ساختارمند مبنی بر تأمین سعادت واقعی بشر است. از سوی دیگر، با استناد به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، مراد از بأس الهی، قیام حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالیه) است که ضرورتاً پس از بی‌اعتباری کامل همه گروه‌ها و نحل‌های سیاسی و فرهنگی تحقق خواهد یافت. بر اساس این یافته‌ها، آیه چهارم سورة اعراف بر وقوع عصر ظهور پس از بی‌اعتباری جبهه باطل در ادعای تأمین سعادت بشر دلالت می‌کند. از این‌روی، تقدم هلاکت قرية بر نزول بأس الهی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: آیه چهارم سورة اعراف، قرية، هلاکت، بأس الهی، عصر ظهور.

استناد به مقاله:

فاضل بخشایش، محسن؛ منصوری، محمدهادی. (۱۴۰۵). تبیین تقدم هلاکت «قرية» بر «بأس» در آیه چهارم سورة اعراف؛ گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، (۱)۷، ۱-۲۴.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mohsenfazel1373@gmail.com

۲. استادیار قرآن و متون اسلامی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.



۱. مقدمه

قرآن کریم، آخرین و جامع‌ترین وحی الهی، حاوی معارف عمیق و چندلایه است که درک آن نیازمند تأمل در ساختار زبانی آیات، روابط معنایی و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر است. برخی آیات، با وجود ایجاز ظاهری، معانی ژرفی دارند. آیه چهارم سوره اعراف با طرح مفهوم قریه و ترتیب ظاهری هلاکت و بأس الهی، پرسش‌هایی درباره رابطه علی آن‌ها مطرح کرده است؛ زیرا منطقی‌اً علت (عذاب) باید مقدم بر معلول (نابودی) باشد. با وجود تلاش‌های تفسیری، هنوز تبیین جامعی از تقدم هلاکت قریه بر بأس الهی ارائه نشده است. این پژوهش تلاش دارد تا این شکاف را پر کند و با رویکردی نو، به تحلیل این رابطه بپردازد.

سوالات اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه مفهوم دقیق «قریه» در این آیه چیست و آیا صرفاً به یک واحد جغرافیایی اطلاق می‌شود؟ چگونه می‌توان تقدم هلاکت «قریه» بر «بأس الهی» را تبیین نمود؟ با توجه به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، معنای «بأس الهی» در این آیه چیست و چه ارتباطی با تحولات آخرالزمانی دارد؟ آیا این آیه دلالتی بر شرایط جوامع پیش از ظهور دارد و چگونه می‌توان این دلالت‌ها را تبیین کرد؟

اهداف این پژوهش نیز به این شرح است: تبیین مفهوم جامع «قریه» در قرآن با تأکید بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن؛ تحلیل معنای «هلاکت قریه» به عنوان فروپاشی نظام‌های ارزشی و اجتماعی جوامع؛ واکاوی معنای «بأس الهی» در آیه چهارم سوره اعراف با استفاده از روایات تفسیری؛ تبیین منطق تقدم علی «هلاکت قریه» بر «بأس الهی» در آیه مورد بحث؛ بررسی دلالت‌های آیه بر شرایط جوامع پیش از ظهور.

در این راستا، فرضیه اصلی پژوهش آن است که در آیات چهارم و پنجم سوره اعراف، «هلاکت قریه» نه تنها یک رویداد زمانی مقدم بر «بأس الهی» است، بلکه از منظر مفهومی و علی نیز بر آن تقدم دارد؛ به این معنا که فروپاشی نظام‌های ارزشی و اجتماعی جوامع آشکار شدن ناتوانی آن‌ها در تأمین سعادت بشر، پیش‌زمینه‌ای ضروری برای تحقق وعده الهی و نزول «بأس الهی» است. این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های مفسران، با تحلیل ابعاد معنایی «قریه» و «بأس الهی» و ارائه استدلال‌های مبتنی بر آیات و روایات، به سوالات پژوهش پاسخ می‌دهد و چرایی تقدم هلاکت «قریه» بر «بأس الهی» را تبیین می‌کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

به جز کتب تفسیری، منابعی که به طور خاص به موضوع تقدم هلاکت قریه بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف پرداخته باشد، یافت نشد. اما پژوهش‌های مرتبط با کلیدواژگان مقاله حاضر، عمدتاً به تحلیل معناشناختی واژگان قرآنی مرتبط با سکونتگاه‌های انسانی یا گذار از دوره طاغوت به عصر ظهور پرداخته است. مقاله «تبیین مفاهیم بنیادین بلد، مدینه و قریه...» (کدخدایی و دیگران، ۱۴۰۲، صص ۱۳۴-۱۵۸)، تمایزات معنایی قریه با بلد و مدینه را بررسی کرده است. پژوهش «بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی همخوان» (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۹، صص ۲۹-۵۴) نشان می‌دهد که واژگانی چون امت، قوم، قریه و مدینه مستقیماً به معنای تمدن نیست، اما ظرفیت اجتماعی آن‌ها در فهم تمدن قابل استفاده است. مقاله «بررسی مفهوم مدینه، قریه، بادیه و رستاق...» (محمدی و تاجیک، ۱۳۹۹، صص ۵۶-۷۵) بر تمایز نگرش قرآن به این سکونتگاه‌ها تأکید دارد. همچنین مقاله «معناشناسی دو واژه قریه و مدینه...» (علی‌پور و محبوب، ۱۳۹۸، صص ۶۳-۸۰) استدلال می‌کند که معنای این دو واژه در قرآن متأثر از ایمان و کفر ساکنان است و با معنای لغوی عصر نزول تفاوت دارد. مقاله «ملک عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم» (همایون، ۱۳۹۴، صص ۵-۲۲) نیز به نقد رویکرد اصالت‌شهرنشینی در فهم تمدن قرآنی پرداخته و تلقی صرف قریه به معنای روستا را به چالش می‌کشد. مقاله «معناشناسی

معادل‌های واژگانی "جامعه" در سورة اعراف...» (نوری و دیگران، ۱۳۹۷، صص ۷۵-۹۸) نیز با رویکرد معناشناختی، به بررسی دقیق واژگان امت، قریه و قوم در سورة اعراف پرداخته و نشان داده که انتخاب هر واژه در آیات مختلف این سوره، با توجه به بافت و معنای موردنظر، دقیق و هدفمند صورت گرفته است.

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها به بررسی مفاهیم مرتبط با تحولات تاریخی و ظهور پرداخته است. مقاله «تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی تاریخ و عصر ظهور» (منصوری و فاضل، ۱۴۰۳، صص ۱۰۳-۱۲۴) با بررسی روایات تفسیری مرتبط با واژگان لیل و نهار، لایه‌های باطنی این واژگان را به ترتیب به حکومت طاغوت و حکومت حق تفسیر و بر نقش این تقابل در تکامل تدریجی تاریخ و زمینه‌سازی برای عصر ظهور دلالت می‌کند. همچنین مقاله «تحلیل تطبیق‌پذیری "اجل مسمی" با عصر ظهور در آیات قرآن کریم» (منصوری، ۱۴۰۱، صص ۵-۲۸) به بررسی مفهوم «اجل مسمی» در قرآن و تطبیق آن با ویژگی‌های عصر ظهور می‌پردازد. این پژوهش با تحلیل آیات مرتبط و روایات تفسیری، نشان می‌دهد که ویژگی‌های بیان‌شده برای «اجل مسمی» در قرآن کریم، با ویژگی‌های انحصاری «عصر ظهور» همخوانی دارد و می‌تواند به عنوان یک زمان مقدر الهی برای این رویداد مهم تلقی شود.

در مجموع، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تحلیل معناشناختی واژگان مرتبط با سکونتگاه‌ها و مفاهیم اجتماعی، یا بررسی برخی مفاهیم مرتبط با تحولات تاریخی و ظهور تمرکز داشته است. پژوهش حاضر با رویکردی نوآورانه، تمایزات اساسی با این پژوهش‌ها دارد: تحلیل غایت‌گرایانه تقدم زمانی هلاکت قریه بر بأس: این پژوهش به طور خاص تقدم زمانی هلاکت قریه بر بأس الهی در آیه چهارم سورة اعراف را به عنوان یک الگوی الهی تحلیل می‌کند و دلالت‌های آن بر شرایط جوامع پیش از ظهور را هدف قرار می‌دهد. این نوع تحلیل زمانی و الگویی در پژوهش‌های پیشین دیده نمی‌شود؛

تفسیر آخرالزمانی بأس به عنوان ظهور: درحالی‌که پژوهش‌های دیگر به مفاهیم کلی تحولات تاریخی یا نشانه‌های ظهور اشاره دارد، این پژوهش بأس الهی را مستقیماً به ظهور و شرایط آخرالزمان تفسیر می‌کند و آیه را به عنوان یک پیش‌گویی مشخص از تحولات جوامع در آستانه ظهور تلقی می‌نماید. این تفسیر مشخص و آخرالزمانی از بأس، وجه تمایز مهم این پژوهش است؛ تبیین نقش هلاکت در گذار به عصر ظهور: این پژوهش با تمرکز بر مفهوم «گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور»، نقش و جایگاه هلاکت جوامع باطل را در این فرآیند گذار تبیین می‌کند. این رویکرد به طور خاص به نقش هلاکت در زمینه‌سازی برای ظهور می‌پردازد و آن را در راستای ادبیات مهدوی قرار می‌دهد، اما در پژوهش‌های پیشین که بیشتر بر معناشناسی لغوی یا بررسی کلی مفاهیم ظهور متمرکز بوده است، به این صراحت دیده نمی‌شود.

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوای کیفی با تمرکز بر تحلیل معناشناختی و تفسیر متون دینی بهره برده است. برای رسیدن به درک جامعی از مفهوم قریه و ارتباط آن با هلاکت و بأس، مراحل زیر دنبال شده است:

گردآوری داده‌ها: داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، شامل منابع لغوی زبان عربی، آیات قرآن کریم، تفاسیر معتبر و روایات تفسیری می‌شود؛

تحلیل داده‌ها: این مطالعه از طریق تحلیل کیفی به بررسی و تفسیر داده‌های گردآوری شده پرداخته است. این فرآیند شامل تحلیل معناشناختی دو واژه «قریه و هلاکت» در منابع لغوی و تحلیل درون‌متنی کاربردهای قریه در قرآن برای فهم عمیق‌تر مفاهیم موردبحث است.

در این راستا، از تلفیق روش تفسیر قرآن به قرآن و احادیث استفاده شده است. به منظور فهم دقیق‌تر مفاهیم کلیدی، ابتدا آیاتی از دیگر سوره‌های قرآن که در آن‌ها واژگان یا مفاهیم مرتبط به کار رفته، جست‌وجو و تحلیل شده است. برای نمونه، برای فهم دقیق‌تر معنای واژه بأس در آیه چهارم سوره اعراف، ابتدا کاربردهای این واژه را در سایر آیات بررسی کرده‌ایم؛ سپس در راستای تکمیل و تعمیق این فهم، به روایات تفسیری ذیل آیات مشابه مراجعه و آن‌ها را نیز به دقت تحلیل نموده‌ایم. بدین ترتیب، از معنای جامعی که از طریق تحلیل آیات مشابه و روایات تفسیری مرتبط با آن‌ها به دست آمد، به عنوان قرینه‌ای برای فهم آیه اصلی استفاده کرده‌ایم. همچنین از تحلیل منطقی و استدلالی برای تبیین ارتباط مفهومی هلاکت قریة و بأس استفاده نموده‌ایم.

۲. دیدگاه مفسران

به منظور رفع ابهام ظاهری در خصوص تقدم واژه هلاکت بر نزول عذاب در آیه چهارم سوره اعراف، مفسران دیدگاه‌های متعددی ارائه کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد.

۲-۱. اول: تفسیر هلاکت به معنایی غیر از نابودی فیزیکی فوری

این دسته از تفاسیر برآنند که مراد از هلاکت در متن موردنظر، وقوع آنی نابودی فیزیکی به عنوان معلول اراده الهی نیست؛ بلکه می‌تواند مفاهیم دیگری را شامل شود که به عنوان مقدمه برای نزول عذاب عمل می‌کنند. زیر مجموعه‌های این دسته به شرح زیر است:

۲-۱-۱. هلاکت به معنای اراده (قصد الهی)

این تفسیر که رایج‌ترین و مقبول‌ترین دیدگاه است، منظور از هلاکت را نه خود وقوع نابودی، بلکه «اراده» و «قصد» الهی به هلاکت می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۰) و ترتیب منطقی علت و معلول را به این صورت تبیین می‌کند: علت، اراده و قصد الهی برای هلاکت قوم است. معلول نیز نزول عذاب الهی به عنوان عینیت بخشیدن به آن اراده است. از منظر منطقی، تقدم اراده الهی بر هرگونه فعل از جمله نزول عذاب روشن است.

۲-۱-۲. هلاکت به معنای خذلان و محرومیت از توفیق الهی

برخی از مفسران هلاکت را به مفهوم «خذلان» و «محرومیت از توفیق» الهی تفسیر کرده‌اند. خداوند ابتدا توفیق و هدایت خود را از قومی سلب می‌کند و آنان را به حال خود رها می‌سازد، سپس در اثر نافرمانی عذاب الهی نازل می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸). بنابراین، خذلان و نافرمانی علت نزول عذاب الهی است.

۲-۱-۳. هلاکت به معنای حکم قطعی به هلاکت

برخی دیگر هلاکت را به معنای «حکم قطعی» خداوند تفسیر کرده‌اند که بر اساس آن، خداوند ابتدا حکم نابودی قومی را صادر می‌کند، سپس عذاب به عنوان تحقق آن نازل می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۶۷). این تفسیر نیز با اصل علیت سازگار است؛ زیرا حکم الهی مقدم بر اجرای آن است.

۲-۱-۴. هلاکت بخشی از قوم، سپس هلاکت همه

قرطبی بر این باور است که هلاکت ابتدا برای بخشی از قوم رخ داده و سپس با نزول عذاب تمامی قوم را فراگرفته است. به بیان دیگر، آیه می‌فرماید: «چه بسیار آبادی‌هایی که بخشی از آن‌ها را هلاک کردیم، سپس عذاب ما به آن‌ها رسید و همه را هلاک کردیم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، صص ۱۶۲-۱۶۳). بنابراین، آیه به دو عذاب جداگانه اشاره دارد که هیچ رابطه علی میان آن‌ها وجود ندارد.

۲-۱-۵. هلاکت با فرستادن ملائکه عذاب

این تفسیر بر آن است که هلاکت با اعزام فرشتگان عذاب آغاز شده و سپس عذاب نهایی فرا رسیده است (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۶۲). در نتیجه، هلاکت عامل و حامل عذاب الهی و تقدّم آن بر بأس منطقی است.

۲-۲. دوم: تغییر در نحوه فهم ارتباط بین هلاکت و آمدن عذاب با تمرکز بر تفسیر «فاء»

دسته دوم از مفسران به جای تمرکز بر واژه هلاکت، تلاش می‌کنند با ارائه تفسیری متفاوت از حرف «فاء» در عبارت «فَجَاءَهَا بِأَسْنَا»، ارتباط بین هلاکت و آمدن عذاب را به گونه‌ای تبیین کنند که با قاعده علیت سازگار باشد. این رویکرد سه زیرمجموعه دارد:

۲-۲-۱. تفسیر فاء به معنای واو عطف

برخی از مفسران معتقدند فاء در این آیه به معنای واو عطف است. واو عطف، بر خلاف فاء که دلالت بر ترتیب (معمولاً با فاصله زمانی کم) دارد، صرفاً برای جمع بین دو چیز به کار می‌رود و لزوماً ترتیب زمانی را نشان نمی‌دهد. بنابراین اگر فاء به معنای واو باشد، دیگر نیازی به توجیه تقدّم و تأخر زمانی بین هلاکت و آمدن عذاب نخواهد بود. در نتیجه آیه حاکی از آن است که هلاکت و نزول عذاب بدون لحاظ تقدّم و تأخر زمانی، بر قرینه جاری شده است (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۷۲؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۶۴۱).

۲-۲-۲. تفسیر فاء به معنای تفسیری

این دیدگاه حرف عطف فاء را به عنوان «فاء تفسیری» یا به تعبیر دیگر، «فاء ترتیب ذکری» در نظر می‌گیرد؛ بدان معنا که فاء صرفاً به منظور ترتیب در کلام و بیان نحوه وقوع هلاکت به کار رفته است، نه لزوماً برای نشان دادن توالی زمانی بین هلاکت و نزول عذاب. به عبارت دیگر، عبارت «فَجَاءَهَا بِأَسْنَا» در مقام تفصیل و تبیین اجمالی است که در عبارت پیشین آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ فضل‌الله، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۱۷).

۲-۳. سوم: یکی دانستن هلاکت و بأس

دسته سوم به طور کلی هلاکت و بأس را یک چیز می‌دانند و نیازی به توجیه تقدّم و تأخر زمانی بین آن‌ها نمی‌بینند. برخی مفسران با ارائه تفسیر «وقوع همزمان»، تقدّم ظاهری «أَهْلَكُنَّهَا» بر «فَجَاءَهَا بِأَسْنَا» را نه به مثابه توالی زمانی، بلکه به عنوان تلازم و مقارنت وقوع دو پدیده تفسیر می‌کنند. استدلال ایشان بر این اصل استوار است که تقدّم و تأخر الفاظ در زبان عربی لزوماً دالّ بر توالی زمانی نیست. آن‌ها با مثال «أَعْطَيْتَنِي فَأَحْسَنْتُ» توضیح می‌دهند که «احسان» نه پس از «اعطاء»، بلکه همزمان با آن و به عنوان جنبه‌ای از آن محقق می‌شود. بر همین قیاس، بأس نه معلولی پس از هلاکت، بلکه عین آن یا جنبه‌ای از آن است؛ پس تفاوتی در تقدّم یکی بر دیگری وجود ندارد (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

۲-۴. چهارم: فرض وجود محذوف یا قلب در کلام

دسته چهارم از تفاسیر، با فرض وجود عنصری حذف‌شده یا جابه‌جایی در ساختار جمله، به تبیین رابطه بین هلاکت و نزول عذاب می‌پردازد. این دسته شامل موارد زیر است:

۱-۴-۲. وجود محذوف در متن

برخی از مفسران معتقدند بخشی از کلام در عبارت مورد بحث حذف شده است. بر اساس این دیدگاه، معنای اصلی آیه به این صورت بوده است: «چه بسیار آبادی‌هایی که آن‌ها را هلاک کردیم و آمدن عذاب ما قبل از هلاکت آن‌ها بود». در نتیجه مشکل تقدم ظاهری هلاکت بر نزول عذاب حل می‌شود؛ زیرا در واقع، نزول عذاب مقدم بر هلاکت بوده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

۲-۴-۲. وجود قلب در متن

برخی دیگر از مفسران احتمال داده‌اند که کلام به شیوه «قلب» (جابه‌جایی اجزای کلام) آمده باشد. بر این اساس، ترتیب واقعی رخدادها اینگونه بوده است: «جاءها بأئنا فأهلكناها»: عذاب ما به آن‌ها رسید، پس آن‌ها را هلاک کردیم. یعنی در اصل، نزول عذاب مقدم بر هلاکت بوده است، اما در بیان، ترتیب با واقعیت مغایرت دارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۰۲؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۱۲).

۲-۵. جمع‌بندی

نکته قابل توجه در این پژوهش، طیف گسترده تفاسیر ارائه‌شده درباره توجیه تقدم هلاکت بر رأس در آیه چهارم سوره اعراف است. بررسی تطبیقی تفاسیر، گویای تکثر چشمگیر دیدگاه‌ها در تبیین مسئله است. تعدد آرا که غالباً مبتنی بر استنباطات ظنی و فاقد مستندات قطعی و متقن است، حاکی از وجود معنایی پنهان در آیه است. در واقع، فقدان قرائن قطعی لفظی یا سیاقی برای دلالت قاطع بر چرایی تقدم هلاکت بر رأس، موجب ارائه تفاسیر گوناگون توسط مفسران، بر اساس مبانی کلامی، روایی، ادبی و برداشت‌های شخصی شده است. این امر، خود دلیلی بر وجود نوعی نص پنهان در آیه است که تفسیر قطعی آن را دشوار ساخته است. این وضعیت، ضرورت بازنگری در روش‌های تفسیری استفاده‌شده و جست‌وجوی افق‌های جدید در فهم آیه، از جمله تحلیل سیاقی، مطالعه تطبیقی با سایر آیات مشابه و استفاده از روایات را ایجاب می‌کند.

۳. ابعاد معنایی قرية در منابع لغوی و آیات قرآن

در این بخش، معنا و ماهیت واژه قرية در منابع لغوی و آیات قرآن، با رویکردی تحلیلی و با استناد به آرای لغت‌شناسان و تفسیرهای معتبر، بررسی می‌شود.

۱-۳-۳. تحلیل ریشه‌شناختی و معنایی واژه قرية در متون لغوی

در متون لغوی تقریباً دیدگاه واحدی در خصوص ریشه واژه قرية مطرح شده است. ابن‌درید اشتقاق این کلمه را از فعل «قَرَى» دانسته و «قَرَى البعير جَرَّتَه» (محتوای معده شتر که برای جویدن مجدد برگردانده می‌شود) را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده و آن را با مفهوم جمع‌آوری و گرد آوردن مرتبط دانسته است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۹۷). همان‌گونه که شتر غذا را در معده خود جمع می‌کند و سپس برای جویدن دوباره به دهان برمی‌گرداند، قرية نیز مکانی است که مردم را گرد هم می‌آورد. در المحيط نیز بر ریشه «قَرَى» به معنای جمع شدن و گرد هم آمدن تأکید شده است؛ خواه جمع شدن آب، اجتماع مردم در یک مکان (قرية)، گرد آمدن مهمانان بر سر سفره یا جمع شدن مطالب در قرآن باشد (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹). راغب اصفهانی قرية را اسمی برای مکانی که مردم در آن جمع می‌شوند و همچنین برای خود مردم تعریف می‌کند و بر استعمال آن در هر دو معنا تأکید می‌ورزد. او موارد مختلفی از کاربردهای ریشه «قَرَى» را ذکر می‌کند؛ از جمله «قَرَى الشيء في فمه» (چیزی را در دهانش جمع کرد) و «قَرِيَانُ الماء» (محل تجمع آب) (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۹). مصطفوی با بررسی سه حالت واوی، همزه‌ای و یائی برای ریشه «قری»، حالت یائی (قری) را دال بر «جمع با تشکل و انتظام» دانسته است. این «تشکل و انتظام» بر وجود یک محور یا هدف که به آن شکل و سازمان می‌دهد، دلالت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، صص ۲۷۹-۲۸۲). ابن‌فارس ریشه «قاف، راء، حرف علة» را اصلی صحیح با دلالت بر جمع شدن معرفی می‌کند و معتقد است سایر معانی از معنای اصلی مشتق شده است. همچنین او «القرو» را به معنای هر چیزی که بر یک روش و طریق باشد، ذکر می‌کند و عبارت «رَأَيْتُ الْقَوْمَ عَلَى قَرْوٍ وَاحِدٍ» (قوم را بر یک روش دیدم) را به عنوان مثال می‌آورد. او بیان می‌دارد که «القرو» به معنای قصد و هدف نیز آمده و «قروت و قریت» به معنای پیمودن راه ذکر شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۸). این نکته معنای «تشکل و انتظام» مورد اشاره مصطفوی را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که مفهوم «قریه» مشتق بر روش و هدف است.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان دریافت که مفهوم قریه بر محور «جمع شدن» استوار است؛ اما این تجمع صرفاً یک گرد هم آمدن تصادفی نیست، بلکه با نوعی سازمان‌دهی و هدفمندی همراه است که ریشه در اشتراک در یک روش یا هدف واحد دارد. به عبارت دیگر، افراد به دلیلی فراتر از صرف همجواری گرد هم می‌آیند و در پی هدفی مشترک و با روشی واحد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. کاربرد «أم القری» برای مکه نیز مؤید دیگری بر وجود محوریت در مفهوم قریه است. مکه به عنوان مرکز دینی و محور اعتقادی مسلمانان، نمونه‌ای بارز از یک قریه با محوریت معنوی است. کعبه به عنوان قبله مسلمانان، محوری برای گردهمایی و اتحاد آنهاست. این کاربرد نشان‌دهنده آن است که قریه به مکان‌هایی دارای اهمیت و محوریت خاص اطلاق می‌شود.

۳-۲. تحلیل درون‌متنی مفهوم قریه در قرآن کریم

پس از بررسی معنای لغوی واژه قریه، ضروری است تا با رویکردی درون‌متنی، به تحلیل آیات قرآن بپردازیم و مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگون مفهوم قریه را از منظر قرآن استخراج کنیم.

۳-۲-۱. ابعاد ارزشی و اجتماعی قریه

واژه قریه در قرآن کریم، علاوه بر دلالت جغرافیایی، ابعاد گسترده‌ای از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را بازتاب می‌دهد. این واژه نه تنها به عنوان یک واحد جغرافیایی و کانون سکونت، بلکه به مثابه بستری برای شکل‌گیری و تجلی اجتماعات انسانی با نظام‌های ارزشی متمایز به کار می‌رود. این ویژگی چندوجهی را می‌توان در ابعاد مختلفی تحلیل و بررسی کرد.

در آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۵۸)، ورود به قریه با دو عنصر محوری «سجده» به عنوان نماد تسلیم در برابر خداوند و «حِطَّة» به معنای طلب آمرزش (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲۸) همراه شده که میان آنها رابطه شرط و مشروط برقرار است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۲). بنابراین ورود به قریه نه تنها یک حرکت مکانی، بلکه پذیرش آگاهانه نظام ارزشی و التزام عملی به مقتضیات آن تلقی شده است. با تأکید بر شرط «سجده»، می‌توان استنباط کرد که ورود به قریه واجد جنبه‌ای نمادین و دال بر ورود به حریم الهی و حضور در پیشگاه اوست. این مفهوم مشابهت‌هایی با ورود به اماکن مقدسه دارد که با آداب و رسوم خاصی همراه است (بلاغی، ۱۳۵۲ق، ج ۱، ص ۹۵). بر همین قیاس، ورود به قریه مستلزم رعایت مؤلفه‌هایی چون تواضع و خشوع در برابر خدا و استغفار از درگاه الهی است. همچنین بر اساس آیه «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره: ۵۹)، نپذیرفتن آن موجب سلب حق سکونت و تحمیل مجازات الهی می‌گردد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶) که بر اهمیت التزام به ضوابط تعیین‌شده در نظام ارزشی موردنظر دلالت دارد.

از طرف دیگر و براساس آیات قرآن، طرد اجتماعی در قریه، به عنوان یک مکانیسم کنترلی عمل می‌کند و افرادی که از نظام ارزشی خاص قریه منحرف می‌شوند، با انزوای اجتماعی و طرد از جامعه روبه‌رو می‌شوند. به عنوان نمونه در آیه «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَنْتَهَرُونَ» (اعراف: ۸۲) قوم لوط در پاسخ به دعوت پیامبرشان برای ترک اعمال ناپسند خود، او و پیروانش را به اخراج از شهر تهدید می‌کنند. آن‌ها علت اخراج را با نسبت دادن پاکی به حضرت لوط عليه السلام و پیروانش توجیه می‌کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۸۲). «تطهر» در برخی موارد به معنای تکلف در پاکیزگی و تحمیل سختی بر خود برای دستیابی به آن تفسیر شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۸۲). براساس این تفسیر، قوم لوط پیامبر خود و پیروان او را به «تطهر» متهم کردند و آن‌ها را افرادی دانستند که بیش از حد بر پاکیزگی سخت می‌گیرند. این اتهام نه تنها از سر تمسخر، بلکه بیانگر نگرشی بود که پاکیزگی را نیازمند تکلف و محدودیت نمی‌دانست؛ به بیان دیگر، بیانگر نوعی آزادی و رهایی از قیود ظاهری بود. در دوران معاصر نیز می‌توان الگوی مشابهی را در تقابل میان جبهه حق و باطل مشاهده کرد. برخی گروه‌ها استدلال می‌کنند که برای طهارت و حفظ عفت به رعایت قوانین الهی نیازی نیست. این گفتمان تکرار همان منطقی است که قوم لوط بدان متوسل می‌شدند و آزادی ظاهری را بر پاکیزگی حقیقی ترجیح می‌دادند. واکنش قوم لوط مبنی بر اخراج مخالفان از قریه، گویای وجود مکانیسم‌های دفاعی در جوامع در برابر عناصری است که با نظام ارزشی حاکم همخوانی ندارند. این واکنش حاکی از آن است که قریه صرفاً یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه نظامی اجتماعی دارد که بر اساس آن اداره می‌شود و هرگونه زاویه با آن، منجر به طرد از آن نظام خواهد شد. آیه ۵۶ سوره نمل نیز با بیانی مشابه، بر این مفهوم در داستان حضرت لوط عليه السلام تأکید دارد.

در داستان حضرت شعیب عليه السلام در آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف: ۸۸)، نمونه‌ای دیگر از اخراج مخالفان از قریه مشاهده می‌شود. این داستان، زمینه‌های مختلف اخراج مخالفان را فراتر از مسائل اعتقادی، از جمله مسائل اقتصادی، آشکار می‌سازد. نکته حائز اهمیت در آیه، عبارت «أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» است که بیان می‌دارد بازگشت به آیین و ملت قریه، شرط اخراج نشدن از آن بوده است و به‌وضوح اهمیت ملت و آیین را به عنوان یکی از ارکان اصلی و هویت‌بخش قریه نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر، آیین و ملت حاکم نه تنها به عنوان یک نظام اعتقادی، بلکه به عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی نیز عمل می‌کرد و عضویت در آن، به فرد هویت و جایگاه اجتماعی می‌بخشید. در نتیجه، اخراج از این نظام، به معنای قطع ارتباط فرد با جامعه و از دست دادن تمام حقوق و مزایای آن بود. دیدگاهی که افراد پاکیزه و صالح را از جامعه طرد می‌کند، پدیده‌ای است که همواره در طول تاریخ، از دوران جاهلیت تا قرن حاضر، وجود داشته است (قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۱۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ فضل‌الله، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۱۵۱).

۲-۳. ساختار رهبری و نقش محوری نخبگان در قریه

آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام: ۱۲۳) به وجود ساختار رهبری و گروهی از بزرگان و سران در هر قریه اشاره دارد. آیه به طور مشخص، بر نقش محوری «بزرگان مجرم» در قریه تأکید دارد و نشان می‌دهد که آن‌ها نه تنها در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند، بلکه هدفمندانه به دنبال پیشبرد مقاصد خود از طریق «مکر» هستند. «مکر» در این سیاق و با توجه به تعلق «فیها» به آن، دلالت می‌کند که فساد بزرگان صرفاً به گناهان شخصی محدود نمی‌شود، بلکه شامل برنامه‌ریزی و اقدام برای فریب و گمراه کردن مردم نیز می‌شود. ریشه بسیاری از مشکلات و بدبختی‌های جامعه رهبران و بزرگان قوم هستند. آن‌ها با ترفندهای مختلف، مسیر درست را تغییر می‌دهند و حقیقت را از مردم پنهان می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۲۹).

نقش محوری و تأثیرگذار بزرگان و خواص در قریه در آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف: ۸۸) نیز تأیید می‌شود. عبارت «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» به صراحت به بزرگان و اشراف متکبر قوم شعیب اشاره دارد. «مَلَأَ» به معنای گروهی از بزرگان و سران قوم و «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» نشان از تکبر و نپذیرفتن حق دارد (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۵). تصمیم به اخراج شعیب علیه السلام و مؤمنان از قریه توسط همین گروه گرفته شد و عبارت «لَنُخْرِجَنَّكَ» قاطعیت آن‌ها را در این تصمیم نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۱۹۰).

این مطلب در آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) نیز به وضوح دیده می‌شود. طبق این آیه، هنگامی که اراده الهی بر هلاکت قریه‌ای تعلق می‌گیرد، به «مترفین» آن «امر» می‌شود. «امر» به معنای فراهم نمودن زمینه و شرایطی است که موجب افزایش فسق و فجور «مترفین» می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۳، ص ۶۰). یا به معنای امر به طاعت است که با مخالفت مترفین، زمینه هلاکت فراهم می‌گردد (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۵۸). در هر دو صورت، فسق «مترفین» به عنوان نشانه استحقاق عذاب و هلاکت قریه یا به عنوان علت آن مطرح می‌شود. با توجه به تفسیر ارائه شده و با تأکید بر اینکه «مترفین» به عنوان بزرگان و رؤسای جامعه شناخته می‌شوند که سایر افراد نیز از آن‌ها پیروی می‌کنند و حکم پیرو، تابع حکم متبوع است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۶۲۶)، می‌توان نتیجه گرفت که فساد و انحراف این گروه خاص، به سایر افراد جامعه نیز گسترش می‌یابد و در نهایت منجر به نابودی قریه می‌شود.

این مفهوم با تأمل در آیه ۷۵ سوره نساء ابعاد جدیدی می‌یابد. در این آیه، مستضعفان که در آرزوی خروج از قریه ستمکار هستند، بلافاصله پس از درخواست خروج، خواهان «ولیت» و «نصیر» از جانب خداوند می‌شوند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که مستضعفان صرفاً به دنبال خروج فیزیکی از مکان نیستند، بلکه به دنبال تغییر وضعیت و یافتن رهبری شایسته هستند. «ولیت» در این سیاق، کسی است که نه تنها امور جامعه را تدبیر می‌کند، بلکه محور تجمع و وحدت مردم نیز به شمار می‌رود. درواقع، درخواست «ولیت» به مثابه درخواست محوری است که حول آن انسجام و اتحاد جامعه شکل می‌گیرد. درخواست مستضعفان برای «ولیت» و «نصیر» پس از درخواست خروج از قریه ظالم، بر اهمیت نقش رهبری و هدایت در شکل‌گیری و انسجام اجتماعی تأکید دارد.

۴. امکان تقدّم «هلاکت قریه» بر بأس

واژه هلاکت در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم به انقضای حیات و نابودی ساختار یک پدیده تعریف شده است. این واژه مفهومی چندوجهی است که در هر پدیده‌ای به شکل خاصی نمایان می‌شود و صرفاً به مرگ موجودات زنده محدود نیست و عبارت است از زوال ویژگی‌هایی که قوام و هستی شیء به آن بستگی دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، صص ۲۹۶-۲۹۸). برای نمونه، هلاکت یک ساختمان می‌تواند به معنای فروپاشی اجزا و مصالح آن باشد؛ درحالی‌که هلاکت یک موجود زنده به معنای توقف فرآیندهای حیاتی آن است. علاوه بر این، هلاکت می‌تواند ابعاد معنوی نیز داشته باشد؛ مثلاً خروج از دایره ایمان و ارزش‌های انسانی، نوعی هلاکت معنوی تلقی می‌شود. به دیگر سخن، هلاکت در هر پدیده‌ای، متناسب با ماهیت و ویژگی‌های آن تعریف می‌شود و می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد. این نکته، ضرورت بازتعریف «هلاکت قریه» را روشن می‌سازد.

بررسی برخی از آیات قرآن کریم نشان داد که قریه واجد نظامی ساختارمند و مبتنی بر ایدئولوژی خاص خود است. با چنین دریافتی از مفهوم قریه، فهم معنای هلاکت آن و به تبع، تبیین امکان تقدّم هلاکت بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف میسر خواهد بود. واژه قریه به

همراه مشتقات آن ۵۷ مرتبه در قرآن کریم آمده که ده مورد آن در سوره اعراف است. فراوانی نسبی حاکی از اهمیت واژه قریة در این سوره است. از این رو، به نظر می‌رسد با بررسی و تحلیل دقیق‌تر آیات چهار و پنج سوره اعراف، می‌توان به درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از مفهوم آن دست یافت. در این بخش، ضمن تبیین عمیق‌تر مفهوم قریة بر اساس آیات چهارم و پنجم سوره اعراف و با التزام به ظاهر قرآن مبنی بر تقدم هلاکت بر بأس، امکان آن اثبات و ارزیابی می‌شود. محور اصلی تحلیل، بررسی ارتباط مفهومی میان دو واژه کلیدی «هلاکت» و «ادعا» است.

۱-۴. نقش ادعا در هلاکت قریة

آیه چهارم سوره اعراف به‌اجمال از هلاکت قریه‌ها و سپس فرارسیدن بأس سخن می‌گوید؛ اما آیه پنجم «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنًا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» با تفصیل بیشتر، وضعیت ادعای ساکنان قریه‌ها را در هنگام نزول بأس شرح می‌دهد. عبارت «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ» گویای آن است که این اقوام پیش از نزول عذاب، دارای ادعایی مهم بوده‌اند که قرآن کریم به آن پرداخته و به تغییر وضعیت آن‌ها پس از هلاکت توجه کرده است. عبارت مذکور نشان می‌دهد که پس از هلاکت، دیگر از آن ادعای پیشین خبری نیست و تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعتراف به ظلم است. نکته حائز اهمیت، وجود حرف فاء در ابتدای آیه پنجم است. در این آیه، حرف فاء به عنوان «فاء عاطفه» به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۳۵۸؛ صالح، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۰؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۷۸؛ ابراهیم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۵۱؛ آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۲) که عموماً در معنای سببیت استفاده می‌شود (ابن‌هشام، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳) و دلالت می‌کند که نفی ادعای ساکنان قریة، نتیجه یا توضیح وضعیتی است که در آیه قبل ذکر شده است و نمی‌توان آن را مستقل از آن در نظر گرفت.

نکته کلیدی در این بررسی، تبیین چگونگی پیوند میان نتیجه به‌دست‌آمده (وضعیت ادعا در آیه پنجم) و آیه چهارم است. می‌توان سه احتمال به عنوان پاسخ‌های احتمالی در نظر گرفت. براساس احتمال اول، نفی ادعا نتیجه مستقیم «أَهْلَكُنَّاهَا» است. در این حالت، هلاکت مذکور در آیه چهارم به عنوان عاملی برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کند. بنابر احتمال دوم، نفی ادعا نتیجه مستقیم «فَجَاءَهَا بِأُسْنًا» است. در این حالت، آمدن بأس به عنوان عاملی برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کند. احتمال سوم، نفی ادعا را نتیجه مجموع هر دو بخش آیه چهارم (هم هلاکت و هم آمدن بأس) می‌داند. این احتمال بیان می‌کند که هم هلاکت و هم آمدن بأس، به عنوان دو عامل مشترک برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کنند.

با تأمل دقیق در نص آیه پنجم و به‌ویژه عبارت «إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنًا» آشکار می‌شود که «عدم ادعا»، یا به بیان دقیق‌تر، تغییر ماهیت ادعا به اعتراف به ظلم، پیش از فرارسیدن بأس یا همزمان با آن رخ داده است. قید زمانی «إِذْ» در این عبارت، به معنای «حین» (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۶۳) و دال بر آن است که هنگام آمدن بأس، ادعایی برای قریة باقی نمانده بود. این نکته، به طور قاطع احتمالات دوم و سوم را منتفی می‌سازد؛ زیرا در صورت صحت این احتمالات، «عدم ادعا» به عنوان نتیجه آن‌ها باید پس از آمدن بأس حادث می‌شد که با صراحت آیه در تضاد است. بنابراین، با استناد به دلالت صریح آیه پنجم و با رد احتمالات ناسازگار با آن، معلوم می‌شود که «عدم ادعا» صرفاً نتیجه «أَهْلَكُنَّاهَا» است. به بیان دیگر، «هلاکت قریة» علت از بین رفتن یا تغییر ماهیت ادعای آن‌هاست و از آنجاکه وجود و فقدان معلول وابسته به علت است، اگر قریة (به عنوان علت) وجود داشته باشد، ادعا نیز (به عنوان معلول) وجود خواهد داشت و اگر قریة نابود شود، ادعا نیز نابود می‌شود. بنابراین، ادعا تابعی از قریة است و بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد. در این چهارچوب، ادعا به عنوان رکن بنیادین و هویت‌بخش قریة تجلی می‌یابد. از منظر منطقی، ادعا صرفاً یک گزاره لفظی نیست، بلکه نمایانگر هویت و ارزش‌ها و

اهداف قریه است. قریه‌ای که فاقد ادعاهای مشخص و متمایز باشد، هویت و ماهیت ذاتی خود را از دست داده است و دیگر نمی‌توان آن را قریه سابق تلقی کرد.

شاید این پرسش مطرح شود که قریه منحصر به ادعاها نیست و عناصر دیگری مانند مردم، سرزمین و مانند آن را نیز دربرمی‌گیرد. پاسخ آن است که اگرچه عناصر مذکور در شکل‌گیری قریه مؤثر است، ادعاها ارزش‌ها و آرمان‌ها هستند که قریه‌های مختلف را از یکدیگر متمایز می‌کند و به آن‌ها هویت می‌بخشد. بنابراین نابودی ادعا مترادف با هلاکت هویت و ماهیت خاص آن قریه است.

۴-۲. تبیین متعلق «ادعا» با استناد به آیات و روایات

یکی از نکات کلیدی در آیه پنجم سوره اعراف، تعیین دقیق متعلق ادعاست. آیه به‌صراحت به محتوای ادعا اشاره‌ای نکرده است. با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و مراجعه به آیه ۲۷ سوره ملک و همچنین روایات تفسیری مرتبط با آن، می‌توان به درک عمیق‌تری از این مفهوم نایل شد. در آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (ملک: ۲۷)، همچون آیه ۵ سوره اعراف، سخن از ادعای کافران در هنگام مواجهه با عذاب است که چهره آن‌ها زشت و درهم می‌شود و به ایشان گویند: «این همان چیزی است که آن را ادعا می‌کردید». واژه «تَدْعُونَ» در آیه، هم‌ریشه با واژه «دَعَوَاهُمْ» در آیه پنجم سوره اعراف و به معنای «ادعا کردن» است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۴۹۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۸). این هم‌ریشگی، در کنار سیاق مشابه دو آیه، نشان می‌دهد مفهوم ادعا در هر دو آیه، به نوعی ادعای باطل در مقابل حقیقتی آشکار اشاره دارد. همچنین در برخی از روایات مربوط به آیه ۲۷ سوره ملک، همچون آیه ۵ سوره اعراف، غایت ادعای کافران را «یوم البأس» عنوان کرده‌اند که این موضوع ارتباط بین دو آیه را روشن‌تر می‌کند. براساس احادیث متعددی از اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر آیه ۲۷ سوره ملک، مراد از «تَدْعُونَ» ادعاهای باطلی است که کافران با استفاده از نام امیرالمؤمنین در مورد جایگاه و منزلت خود نسبت به امامت و رهبری جامعه مطرح می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵ و ج ۸، ص ۲۸۸؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۹؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ ابن‌حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۳۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۵؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۳). جهت رعایت اختصار، برای نمونه به روایتی که فضیل از امام باقر (علیه‌السلام) نقل کرده، اشاره می‌کنیم:

«دَخَلْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ... ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ... «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» [یعنی] امیرالمؤمنین (ع) یا فضیل، لَمْ يَتَسَمَّ بِهَذَا الْإِسْمِ غَيْرَ عَلِيٍّ (ع) إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٍ إِلَى يَوْمِ الْبَاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۸). همچنین در تفسیر دیگری آمده است: «هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» أَي هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ مَنْزِلَتَهُ وَمَوْضِعَهُ وَإِسْمَهُ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۹).

این احادیث دلالت دارند که ادعا در آیه ۲۷ سوره ملک، ادعای امامت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) بوده که از سوی مخالفان امیرالمؤمنین علی (ع) مطرح می‌شده است. از آنجاکه امامت جایگاهی متضمن هدایت و سعادت نوع بشر است، می‌توان ادعان نمود که ادعا در آیات موردبحث، ناظر به ادعاهایی است که با سعادت و کمال انسان مرتبط است. به عبارت دیگر، مخالفان در پی تصاحب جایگاهی بودند که از طریق آن قادر به تعیین سرنوشت جامعه باشند. بنابراین، با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و رجوع به روایات تفسیری، می‌توان متعلق ادعا در آیات موردبحث را به ادعاهایی مرتبط با هدایت و سعادت انسان تأویل کرد که با هلاکت قریه این ادعاها رنگ باخته و جای خود را به اعتراف به ظلم داده است. ادعاها ممکن است شامل ادعای برتری نژادی، اقتصادی، اجتماعی یا دینی باشد که با واقعیت و حق منافات داشته است.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که تقدم مفهوم هلاکت بر بأس، ذیل یک الگوی منسجم منطقی و معنایی و ناظر به دقایق تفسیری قرآن کریم قابل تحلیل است. هلاکت به عنوان نخستین مرحله از فرآیند نابودی یک قوم یا نظام سیاسی تعریف می‌شود که به نظر می‌رسد علاوه بر زوال فیزیکی، بر انهدام بنیان‌های فکری و اجتماعی ایشان دلالت دارد. این هلاکت که به منزله ابطال ادعای سعادت بشری توسط نظام‌ها یا حکومت‌هاست، زمینه‌ساز بروز بأس و عقوبت الهی می‌شود. بنابراین تقدم بیانی هلاکت بر بأس در آیه می‌تواند بیانگر رابطه علی میان اضمحلال نظام‌های فکری فاسد و سپس اعمال عذاب الهی باشد؛ بدان معنا که پیش از نزول بأس، وضعیتی در جامعه پدید می‌آید که طی آن، ادعاها و باورهای بنیادین آن دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود و در نهایت، به اعتراف به ظلم و ناتوانی منتهی می‌گردد. نکته شایان توجه در روایات، اشاره به «یوم البأس» به عنوان غایت و سرانجام ادعاست. این تعبیر دقیقاً همان تعبیری است که در آیه پنجم سوره اعراف نیز بدان تصریح شده است. در این آیه می‌خوانیم که ادعای قریه مادامی که بأس نازل نشده است، استمرار دارد و به محض نزول آن، دیگر هیچ ادعایی وجود نخواهد داشت. این نکته در بخش بعدی پژوهش به تفصیل واکاوی خواهد شد.

۵. لزوم تقدم هلاکت قریه بر بأس

در این بخش با تمرکز بر مفهوم بأس و با استفاده از آیات مشابه و احادیث تفسیری، لزوم وقوع هلاکت قریه پیش از نزول بأس الهی را به عنوان شرط لازم آن بررسی می‌کنیم.

۵-۱. بأس در احادیث تفسیری

آیات یازدهم تا پانزدهم سوره انبیاء و آیات چهارم و پنجم سوره اعراف، از حیث ساختار و مفاهیم مشابهت قابل توجهی دارند. در هر دو سیاق، بر موضوع هلاکت قریه‌ها و وقوع بأس و نابودی ادعا تصریح شده است. این شباهت ساختاری و محتوایی بستری مناسب را فراهم می‌آورد تا با بررسی احادیث مرتبط با آیات سوره انبیاء، فهم دقیق‌تری از مفهوم بأس در آیات مذکور از سوره اعراف حاصل شود. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن و با استمداد از روایات تفسیری سعی بر آن است تا معنای واژه بأس در آیات سوره اعراف تبیین گردد. در این بخش، به بررسی و تحلیل روایات و استخراج یافته‌های مرتبط با موضوع می‌پردازیم.

۱-۱-۵. تفسیر بأس به قیام قائم عجل الله فرجه

عموم روایات تفسیری ذیل آیه ۱۲ سوره انبیاء، بأس را مستقیماً به قیام قائم آل محمد عجل الله فرجه تفسیر می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۵۷-۶۰؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰). به عنوان مثال، در حدیثی که جابر از امام باقر عجل الله فرجه نقل می‌کند، آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عجل الله فرجه عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: "فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ" قَالَ: ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰).

۱-۲-۵. توضیح صحنه و شرایط وقوع بأس

دسته‌ای از روایات به توصیف صحنه و شرایط وقوع بأس می‌پردازد. برای نمونه، روایت بدر بن خلیل، به تفصیل، صحنه فرار دشمنان و درخواست امان آن‌ها و سرانجام نابودیشان توسط اصحاب قائم عجل الله فرجه را شرح می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱). همچنین روایت عبدالأعلی حلبی، به جزئیاتی از قیام، از جمله ملاقات با سفیانی و جنگ با او و سپس فرستادن سپاه به روم اشاره می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۵۷-۶۰). این توضیحات، بأس را نه تنها به عنوان یک عذاب الهی، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از وقایع مرتبط با ظهور، شامل جنگ و پیروزی و نابودی دشمنان معرفی می‌کند.

۳-۱-۵. ارتباط باس با اعتراف به ظلم

نکته قابل توجه دیگر، تأکید روایات بر اعتراف ظالمان به ظلم خود در هنگام وقوع باس است. در روایت‌های بدر بن خلیل و اسماعیل بن جابر، عبارت «یا ویلنا إنا کُنَّا ظالمین» ذکر شده است: «فَيَقُولُونَ: "يا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ" بِالسَّيْفِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰). این عبارت، دقیقاً با آیه پنجم سوره اعراف مطابقت دارد و نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های بارز باس، اعتراف ظالمان به کردار خود در مواجهه با آن است.

۴-۱-۵. نشانه‌ها و وقایع پیش از باس (ظهور)

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام، به فتنه‌های شرقی و غربی، محاصره کوفه، خروج شخصیتی از نجران، جنگ و کشتار بین یهود و نصاری، خسف، قذف و مسخ به عنوان عذابی الهی و همچنین به ندای آسمانی در ماه رمضان اشاره شده است. این روایت، تصویری جامع از آشفتگی جهان پیش از ظهور ارائه می‌دهد و دلالت می‌کند که باس در بستری از فتنه‌ها و آزمون‌های سخت ظهور خواهد کرد. همچنین به تطبیق آیات مذکور از سوره انبیاء با وقایع مرتبط با ظهور می‌پردازد و نشان می‌دهد که این آیات نه فقط به عذاب اقوام گذشته، بلکه به عذاب و نابودی ظالمان در آستانه ظهور نیز اشاره دارد (حلی، ۱۴۲۱ق، صص ۴۶۹-۴۷۲).

۵-۱-۵. تأیید تفسیر باس با روایات ذیل آیه ۵ سوره اسراء

علاوه بر روایات ذکر شده در تفسیر آیات سوره انبیاء، روایات دیگری نیز در تفسیر آیه ۵ سوره اسراء وجود دارد که به روشنی باس را به قیام قائم علیه السلام مرتبط و بر شدت و قدرت آن تأکید می‌کند. این روایات، مؤید دیگری بر تفسیر باس به قیام قائم علیه السلام در آیات سور اعراف و انبیاء است. در روایتی از عبدالله بن قاسم البطل از امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّبَابِ» (اسراء: ۵)، «بأس شدید» به قومی تفسیر شده است که خداوند قبل از خروج قائم علیه السلام آن‌ها را می‌فرستد و ایشان هیچ انتقامی از آل محمد علیهم السلام را فروگذار نمی‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱). در روایت دیگری از حرمان از امام باقر علیه السلام، ایشان آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ» را قرائت کرد و سپس فرمود: «وَهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱). این روایات به وضوح نشان می‌دهند که باس در آیه به قیام قائم علیه السلام و اصحاب ایشان تفسیر شده است و بر شدت و قدرت آن تأکید دارد.

۲-۵. ارتباط هلاکت قریه و باس با وضعیت پیش از ظهور

احادیث مربوط به شرایط پیش از ظهور، به وضعیتی اشاره دارد که در آن تمام تمدن‌های مدعی تأمین سعادت بشر ناکارآمدی خود را نشان می‌دهند و مردم دنیا از آن‌ها ناامید می‌شوند. این وضعیت با تعبیر مختلفی همچون فتنه شرقی و غربی و پر شدن زمین از ظلم و جور در روایات بیان شده است. برخی از احادیث به صراحت به این مطلب دلالت دارد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا. ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۴). این حدیث، ناظر بر یک دوره حساس از تحولات تاریخی و شرایط جامعه انسانی پیش از ظهور منجی موعود علیه السلام است و با ارائه تصویری دقیق از وضعیت جوامع و حکومت‌ها در آن دوران، نکات کلیدی و قابل توجهی را در خود جای داده است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱. این امر (ظهور و قیام) به وقوع نمی‌پیوندد، تا اینکه هیچ گروه و طبقه‌ای از مردم باقی نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کرده باشند؛ تا (دیگر) کسی نگوید: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، عدالت را برقرار می‌کردیم. پس از آن است که حضرت قائم علیه السلام به حق و عدل قیام خواهد کرد.

۱-۲-۵. عمومیت تجربه حکومت

عبارت «حَتَّى لَا يَتَّبَعِي صِنْفٌ مِّنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ» بیانگر آن است که تمامی گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه فرصت حکومت کردن را پیدا خواهند کرد. به تعبیر دیگر، تمامی گروه‌ها فرصت خواهند داشت تا دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را در عرصه حکومت و مدیریت جامعه بیازمایند و به منصفه ظهور برسانند.

۲-۲-۵. نفی ادعای عدالت

قسمت دوم حدیث «حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا» نتیجه منطقی نکته پیشین است. هنگامی که تمامی گروه‌ها فرصت حکومت کردن را پیدا کنند و در عمل نتوانند عدالت واقعی را محقق سازند، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً با ادعا خود را شایسته حکومت عادلانه بداند. در این شرایط است که حجت بر همگان تمام می‌شود و ادعای «اگر ما بودیم، چنین می‌کردیم» رنگ می‌بازد و بی‌معنا می‌شود.

۳-۲-۵. آمادگی برای ظهور

این حدیث شرایط ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَام را ترسیم می‌کند. پس از آنکه جامعه بشری تجربه‌ای همه‌جانبه از حکومت‌های مختلف کسب کرد و به این نتیجه رسید که هیچ‌کدام نتوانستند عدالت موردانتظار را برقرار کنند، زمینه برای پذیرش حکومت عدل الهی فراهم می‌شود. در چنین شرایطی است که عموم مردم از ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَام و برپایی حکومت عدل استقبال می‌کنند.

این وضعیت دقیقاً با مفهوم هلاکت قریه‌ها در آیه چهارم سوره اعراف مطابقت دارد. هلاکت قریه‌ها به معنای از بین رفتن اعتبار و ادعای آن‌هاست؛ همان‌گونه که در روایات پیش از ظهور نیز به بی‌اعتباری مدعیان دروغین سعادت بشر اشاره شده است. آیه پنجم نیز به این نکته اشاره دارد که در هنگام نزول باس، دیگر از آن ادعاهای پیشین خبری نیست و تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعتراف به ظلم است. بنابراین، تقدم هلاکت قریه بر باس در آیه چهارم، نه تنها ممکن، بلکه لازم و ضروری است و با روایات مربوط به تفسیر باس و شرایط پیش از ظهور تطابق کامل دارد. این تقدم نشان‌دهنده یک رابطه علی و معلولی است: ابتدا ادعاها و باورهای باطل فرو می‌ریزد و زمینه برای ظهور منجی و برقراری عدل و داد فراهم می‌شود و سپس باس به عنوان نتیجه و پاسخ به این وضعیت فرامی‌رسد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل و تبیین رابطه بین هلاکت «قریه» و نزول «باس الهی» در آیات چهارم و پنجم سوره اعراف و پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در مقدمه انجام شد. یافته‌های حاصل از بررسی دیدگاه‌های مختلف مفسران و استناد به آیات قرآن کریم و روایات تفسیری به شرح زیر است:

۱. قریه در این پژوهش به عنوان جامعه‌ای تعریف شد که دارای نظام ارزشی، فرهنگی، سیاسی و ادعای تأمین سعادت بشر است. این تعریف نشان می‌دهد که «قریه» صرفاً یک واحد جغرافیایی نیست، بلکه شامل ابعاد گسترده‌ای از زندگی اجتماعی و اعتقادی مردم می‌شود.

۲. هلاکت قریه به معنای فروپاشی نظام ارزشی و اجتماعی آن تبیین گردید. این فرآیند، از بین رفتن هویت و بنیان‌های اساسی قریه را به دنبال دارد و به اعتراف به ظلم و ناتوانی منجر می‌شود.

۳. بر اساس روایات تفسیری بررسی‌شده، «باس» در آیات قرآن می‌تواند به قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره داشته باشد. این تفسیر، «باس» را نه تنها به عنوان عذاب الهی، بلکه به عنوان یک دوره تحول جهانی که با ظهور منجی موعود عَلَيْهِ السَّلَام همراه است، تعریف می‌کند.

۴. با توجه به یافته‌های پژوهش و استناد به روایاتی که یکی از شرایط ظهور را نابودی و بی‌اعتباری ادعای حکومت‌ها در تأمین سعادت بشر و ناامیدی مردم از آن‌ها می‌داند، نتیجه‌گیری می‌شود که «هلاکت قریه» به معنای نابودی ادعای ساکنانش، ضرورتاً باید بر نزول «بأس الهی» مقدم باشد. این تقدم، یک ترتیب علّی و مفهومی را نشان می‌دهد؛ به این معنا که پیش از فرارسیدن دوره تحول الهی (بأس)، وضعیت بی‌اعتباری و فروپاشی نظام‌های موجود (هلاکت قریه) در جامعه پدید می‌آید. آیات چهارم و پنجم سوره اعراف به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های شرایط جوامع بشری پیش از ظهور اشاره می‌کند؛ جایی که تمام نظام‌های فاسد و ادعاهای باطل دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود و زمینه برای ظهور عدل و داد الهی فراهم می‌گردد. این فرآیند نشان‌دهنده لزوم تقدم «هلاکت قریه» بر «بأس الهی» است و با روایات مربوط به شرایط پیش از ظهور، تطابق کامل دارد.

بنابراین این پژوهش نشان داد که تقدم ظاهری «هلاکت» بر «بأس» در آیه چهارم سوره اعراف، بیانگر یک تقدم مفهومی و علّی است. فروپاشی نظام‌های باطل و ادعاهای پوچ جوامع بشری، پیش‌زمینه‌ای ضروری برای تحقق وعده الهی و برپایی حکومت عدل در دوران ظهور است.

ملاحظات اخلاقی پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم، محمد طیب. (۱۴۲۳ق). إعراب القرآن الکریم. دار الفانس.
- ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم. (۱۳۹۷ق). الغيبة. نشر صدوق.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي. (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (عليهم السلام). جامعة مدرسين.
- ابن دريد، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. دار العلم للملايين.
- ابن طاووس، علي بن موسى. (۱۴۱۳ق). اليقين باختصاص مولانا علي (عليه السلام) بإمرة المؤمنين. دار الكتاب.
- ابن عبد السلام، عبد العزيز. (۱۴۲۹ق). تفسير العز بن عبد السلام. دار الكتب العلمية.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة. مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). كامل الزيارات. دار المرتضوية.
- ابن هشام، عبدالله بن يوسف. (۱۴۰۴ق). مغنى اللبيب عن كتب الأعراب. كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على. (۱۴۲۲ق). زاد المسير في علم التفسير. دار الكتاب العربي.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير والتنوير من التفسير. مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عرفه، محمد بن محمد. (۲۰۰۸م). تفسير ابن عرفة. دار الكتب العلمية.
- استرآبادى، على. (۱۴۰۹ق). تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. مؤسسة النشر الإسلامي.
- آدينهوند لرستاني، محمدرضا. (۱۳۷۷). كلمة الله العليا. سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه.
- آلوسى، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني. دار الكتب العلمية.
- بلاغى، محمدجواد. (۱۳۵۲ق). آلاء الرحمن في تفسير القرآن. وجداني.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزيل وأسرار التأويل. دار إحياء التراث العربي.
- جرجاني، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر في تفسير القرآن العظيم. دار الفكر.
- حسكاني، عبيدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت (عليهم السلام). وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع والنشر.
- حلي، حسن بن سليمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر. مؤسسة النشر الإسلامي.
- خطيب، عبدالكريم. (۱۴۲۴ق). التفسير القرآني للقرآن. دار الفكر العربي.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دار القلم.
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأقاويل في وجه التأويل. دار الكتب العربي.
- صادقي تهراني، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- صافى، محمود. (۱۴۱۱ق). الجدول في إعراب القرآن وصرفه وبيانه مع فوائد نحوية هامة. دار الرشيد.
- صالح، بهجت عبدالواحد. (بى تا). الإعراب المفصل لكتاب الله المرثى. دار الفكر.
- طباطبائي، سيدمحمدحسين. (۱۳۵۲). الميزان في تفسير القرآن. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبرسي، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البيان. دار المعرفة.
- طبرى، محمد بن جرير. (۱۴۲۲ق). جامع البيان عن تأويل آي القرآن. دار الهجر مركز البحوث والدراسات العربية والإسلامية.
- طبرى أملى صغير، محمد بن جرير بن رستم. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. بعثت.
- طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). التبيان في تفسير القرآن. دار إحياء التراث العربي.
- علوان، عبدالله بن ناصح. (۱۴۲۷ق). إعراب القرآن الکریم. دار الصحابة للتراث.
- على پور عبدلی، شیرمحمد؛ محبوب عطاء الله. (۱۳۹۸). معاشناسی دو واژه قریه و مدینه در قرآن کریم. پژوهش های قرآنی در ادبیات، ۴ (۷)، ۶۳-۸۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. دار إحياء التراث العربي.
- فراء، يحيى بن زياد. (۱۹۸۰م). معاني القرآن. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- فضل الله، سيدمحمدحسين. (۱۴۳۹ق). تفسير من وحي القرآن. دار الملاك للطباعة والنشر والتوزيع.
- قزطبي، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. ناصر خسرو.
- قزطبي، سيد. (۱۴۰۸ق). في ظلال القرآن. دار الشروق.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۷). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع والنشر. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. دار الكتاب.

کدخدایی، زهره؛ حاجی اسماعیلی، محمد رضا؛ و مطیع، مهدی. (۱۴۰۲). تبیین مفاهیم بنیادین «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم پیرامون شهر و فرهنگ شهرنشینی با تأکید بر متون اسلامی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴(۴)، ۱۳۴-۱۵۸.

<https://doi.org/10.22034:jksl.2023.410505.1234>

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. دار الکتب الإسلامية.

کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. مؤسسة الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي.

محمدی، مهدی؛ و تاجیک، ابوالفضل. (۱۳۹۹). بررسی مفهوم مدینه، قریه، باده و رستاق در آیات و روایات. نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ۲(۵)، ۵۶-۷۵.

مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. دار محیی الحسین (عج).

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. دار الکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامیة.

منصوری، محمد هادی؛ و فاضل بخشایش، محسن. (۱۴۰۳). تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی تاریخ و عصر ظهور. حدیث پژوهی، ۱۶(۲)، ۱۰۳-۱۲۴.

<https://doi.org/10.22052:hadith.2023.248585.1274>

منصوری، محمد هادی. (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی پذیرداری «أجل مسما» با عصر ظهور در آیات قرآن کریم. انتظار موعود، ۲۲(۷۶)، ۵-۲۸.

مهدی نژاد، سیدرضا. (۱۳۹۹). بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی همخوان. قرآن و علم، ۱۴(۲۷)، ۲۹-۵۴.

<https://doi.org/10.22034:qve.2021.5361>

نوری کیذقانی، سیدمهدی؛ میرزایی نیا، حسین؛ و ناصری فر، فرشته. (۱۳۹۷). معناشناسی معادل‌های واژگانی جامعه در سوره اعراف و بررسی تفاوت‌های آن‌ها (مطالعه موردی: امت، قریه، قوم). مطالعات ادبی متون اسلامی، ۳(۹)، ۷۵-۹۸.

[doi: 10.22081:jrla.2018.49770.1166](https://doi.org/10.22081:jrla.2018.49770.1166)

همایون، محمد هادی. (۱۳۹۴). ملک عظیم: مهدویت و تمدن در قرآن کریم. مشرق موعود، ۹(۳۴)، ۵-۲۲.

Explaining the Precedence of the Destruction of Qaryah over Divine Punishment (Ba's) in Verse 4 of Surah Al-A'raf; Transition from False Civilizations to the Era of Appearance

Mohsen Fazel Bayesh¹  Mohammad Hadi Mansouri² 

1. PhD Student in Quran and Hadith Studies, University of Islamic Sciences and Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, University of Islamic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

Corresponding Email: mohsenfazel1373@gmail.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>

Introduction

The Holy Quran, as the most comprehensive divine revelation, contains profound and multi-layered knowledge that requires contemplation of the linguistic structure of its verses, semantic relationships, and the utilization of authentic commentaries for its comprehension. Some verses, despite their apparent conciseness, hold deep meanings. Verse 4 of Surah Al-A'raf, by introducing the concept of *Qaryah* (settlement/community) and the apparent sequence of destruction and divine punishment (*Ba's*), raises questions regarding their causal relationship; logically, the cause (punishment) should precede the effect (destruction). Despite interpretive efforts, a comprehensive explanation for the precedence of the destruction of the *Qaryah* over the divine *Ba's* in this verse has not yet been provided. This research endeavors to fill this gap by analyzing this relationship with a novel approach. The main questions of this research are: What is the precise meaning of "*Qaryah*" in this verse, and is it solely applicable to a geographical unit? How can the precedence of the destruction of "*Qaryah*" over divine "*Ba's*" be explained? According to the narrations of Ahl al-Bayt (AS), what is the meaning of divine "*Ba's*" in this verse, and what is its connection to eschatological transformations? Does this verse indicate the conditions of societies prior to the Advent (Reappearance), and how can these indications be explained?

Methodology

The present research employs a qualitative content analysis method, focusing on semantic analysis and the interpretation of religious texts. The utilized data include Arabic lexicographical sources, verses of the Holy Quran, authentic commentaries, and interpretive narrations. This study analyzes and interprets the collected data through qualitative analysis. This process involves the semantic analysis of the terms *Qaryah* and destruction (*Halakah*) in lexicographical sources and the intra-textual analysis of the applications of *Qaryah* in the Quran for a deeper understanding of the discussed concepts. In this regard, a combination of the "Quran by Quran" interpretation method and hadith analysis has been used. To gain a more precise understanding of key concepts, verses from other Surahs of the Quran where related words or concepts are used were first searched for and analyzed. Then, to complement and deepen this understanding, interpretive narrations under similar verses were consulted and meticulously analyzed. Thus, a comprehensive



meaning obtained through the analysis of similar verses and their related interpretive narrations was used as a contextual clue for understanding the primary verse. Logical and deductive analysis has also been employed to explain the conceptual relationship between the destruction of the *Qaryah* and the *Ba's*.

Findings

The findings of this research indicate that the concept of *Qaryah* in the Holy Quran refers to a structured system with a specific ideology and a claim to provide human felicity. Since the concept of destruction (*Halakah*) signifies the demise of fundamental and essential characteristics of a thing, the destruction of a *Qaryah* means the annihilation of that structured system's claim to provide true human happiness. This destruction is not merely a physical demolition but a collapse of the societal and ethical foundations of a community, leading to the acknowledgment of its injustice and inadequacy. On the other hand, by referencing the narrations of Ahl al-Bayt (AS), the intent of divine *Ba's* is interpreted as the uprising of Hazrat Hujjah (AJ), which necessarily occurs after the complete discredit of all political and cultural groups and schools of thought, and the despair of people from their claims to provide felicity. This interpretation defines *Ba's* not only as divine punishment but as a period of global transformation accompanied by the advent of the promised Savior (AJ). Based on these findings, verse 4 of Surah Al-A'raf indicates the occurrence of the Era of Appearance (Advent) following the discrediting of the false front in its claim to provide human happiness. Therefore, the precedence of the destruction of the *Qaryah* over the descent of divine *Ba's* is a necessary and unavoidable matter, and this precedence signifies a causal and conceptual sequence. Verses 4 and 5 of Surah Al-A'raf point to one of the most significant aspects of the conditions of human societies before the Advent, where all corrupt systems and false claims undergo wavering and collapse, paving the way for the manifestation of divine justice and equity. This process demonstrates the necessity of the precedence of the destruction of the *Qaryah* over divine *Ba's*, and it perfectly aligns with the narrations regarding the conditions prior to the Advent.

Conclusion

This research was conducted with the aim of analyzing and explaining the relationship between the destruction of "*Qaryah*" and the descent of divine "*Ba's*" in verses 4 and 5 of Surah Al-A'raf. The findings, derived from examining the views of various commentators and referencing the verses of the Holy Quran and interpretive narrations, revealed that "*Qaryah*" in this research functions as a society possessing a value, cultural, and political system that claims to provide human happiness. The "destruction of *Qaryah*" was explained as the collapse of its value and social system, leading to the annihilation of the identity and fundamental foundations of the "*Qaryah*", and resulting in the acknowledgment of its injustice and inadequacy. Furthermore, based on the examined interpretive narrations, the intended meaning of "*Ba's*" in the Quranic verses can be the uprising of the Qa'im (AJ). Considering the research findings and referencing narrations that identify the destruction and discrediting of the claims of governments in providing human happiness and the people's despair of them as one of the conditions for the Advent, it can be concluded that the "destruction of *Qaryah*", meaning the annihilation of its inhabitants' claims, must necessarily precede the descent of divine "*Ba's*". This precedence signifies a conceptual and causal sequence; that is, before the advent of the divine era of transformation (*Ba's*), the state of discrediting and collapse of existing systems (*destruction of Qaryah*) emerges in society.

Therefore, the present research indicates that the apparent precedence of destruction over *Ba's* in the fourth verse of Al-A'raf actually represents a conceptual and causal precedence; meaning that the collapse of false systems and the hollow claims of human societies is a necessary prerequisite for the fulfillment of the divine promise and the establishment of the government of justice during the Era of Appearance.

Keywords

Verse 4 of Surah Al-A'raf, *Qaryah*, Destruction (*Halakah*), Divine Punishment (*Ba's*), Era of Appearance (Advent).

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

Qur'ān Karīm.

- Ādīnehvand-e Lorstānī, M. R. (1998). *Kalimat Allāh al-'Ulyā*. Sāzmān-e Awqāf va Umūr-e Khayrīyeh, Enteshārāt-e Osveh. [In Persian]
- Alipour Abdulī, S., & Mahjub, A. (2019). "Semantics of the Two Words 'Qaryah' and 'Madīnah' in the Holy Qur'ān." *Qur'ānic Researches in Literature*, 4(7), 63-81. [In Persian]
- Ālūsī, M. ibn 'A. (1995). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafṣīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī*. Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. [In Arabic]
- 'Alwān, 'A. ibn N. (2006). *I'rāb al-Qur'ān al-Karīm*. Dār al-Ṣaḥābah li al-Turāth. [In Arabic]
- Āstārābādī, 'A. (1989). *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhirah fī Faḍā'il al-'Itrah al-Ṭāhirah*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- 'Ayyāshī, M. ibn M. (1961). *Tafṣīr al-'Ayyāshī*. Maktabah al-'Ilmīyah al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Balāghī, M. J. (1933). *Ālā' al-Raḥmān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Vijdānī. [In Persian]
- Bayḍāwī, 'A. ibn 'U. (1998). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Faḍl Allāh, S. M. H. (2018). *Tafṣīr min Waḥy al-Qur'ān*. Dār al-Malāk li al-Ṭībā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]
- Fakhr al-Rāzī, M. ibn 'U. (1999). *Mafāṭīḥ al-Ghayb*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Farrā', Y. ibn Z. (1980). *Ma'ānī al-Qur'ān*. Al-Hay'ah al-Miṣrīyah al-'Āmmah li al-Kitāb. [In Arabic]
- Ḥaskānī, 'U. ibn 'A. (1991). *Shawāhid al-Tanzīl li Qawā'id al-Taḍdīl fī al-Āyāt al-Nāzilah fī Ahl al-Bayt (AS)*. Vizārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmī. Mu'assasah-ye Ṭab' va Nashr. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥ. ibn S. ibn M. (2000). *Mukhtaṣar al-Baṣā'ir*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- [Homayoun, M. H. \(2015\). "The Great Kingdom: Mahdism and Civilization in the Holy Qur'ān." *Mashreq-e Mavoud*, 9\(34\), 5-22. \[In Persian\]](#)
- Ibn 'Abd al-Salām, 'A. al-'A. (2008). *Tafṣīr al-'Izz ibn 'Abd al-Salām*. Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. [In Arabic]
- Ibn Abī Zaynab, M. ibn I. (1977). *Al-Ghaybah*. Nashr-e Ṣadūq. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzī, 'A. al-R. ibn 'A. (2001). *Zād al-Masīr fī 'Ilm al-Tafṣīr*. Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn 'Arafah, M. ibn M. (2008). *Tafṣīr Ibn 'Arafah*. Dār al-Kutub al-'Ilmīyah. [In Arabic]
- Ibn 'Āshūr, M. al-Ṭ. (1999). *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr min al-Tafṣīr*. Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn Durayd, M. ibn Ḥ. (1988). *Jamharat al-Lughah*. Dār al-'Ilm li al-Malāyīn. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. ibn F. (1984). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Maktab al-'Ilm al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Ḥayyūn, N. ibn M. al-M. (1989). *Sharḥ al-Akḥbār fī Faḍā'il al-'Immah al-Aṭḥār (AS)*. Jāmi'ah-yi Mudarrisīn. [In Arabic]
- Ibn Hishām, 'A. ibn Y. (1984). *Mughnī al-Labīb 'an Kutub al-'Ārīb*. Ketābkhāneh-ye 'Umūmī-ye Āyatollāh Mar'ashī Najafī. [In Arabic]
- Ibn Qūlawayh, J. ibn M. (1977). *Kāmil al-Ziyārāt*. Dār al-Murtaḍawīyah. [In Arabic]
- Ibn Ṭāwūs, 'A. ibn M. (1992). *Al-Yaqīn bi Ikhtisāṣ Mawlānā 'Alī (AS) bi Imrat al-Mu'minīn*. Dār al-Kitāb. [In Arabic]
- Ibrāhīm, M. Ṭ. (2002). *I'rāb al-Qur'ān al-Karīm*. Dār al-Nafā'is. [In Arabic]
- Jurjānī, 'A. al-Q. ibn 'A. al-R. (2009). *Darj al-Durar fī Tafṣīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- [Kadkhodā'i, Z., Hājji Ismā'īlī, M. R., & Mutī', M. \(2023\). "Explaining the Foundational Concepts of 'Balad', 'Madīnah', and 'Qaryah' in the Holy Qur'ān on the City and Urban Culture with Emphasis on Islamic Texts." *Quarterly Journal of Qur'ān, Culture and Civilization*, 4\(4\), 134-158.](#)

<https://doi.org/10.22034/jksl.2023.410505.1234> [In Persian]

Khaṭīb, 'A. al-K. (2003). *Al-Tafsīr al-Qur'ānī lil Qur'ān*. Dār al-Fikr al-'Arabī. [In Arabic]

Kūfī, F. ibn I. (1990). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. Mu'assasat al-Ṭab' wa al-Nashr fī Wizārat al-Irshād al-Islāmī. [In Arabic]

Kulaynī, M. ibn Y. (1987). *Al-Kāfī*. Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]

Mahdinejad, S. R. (2020). "A Study of the Conceptual Relationship between Civilization and Consistent Qur'anic Words." *Qur'ān and Science*, 14(27), 29-54. <https://doi.org/10.22034/qve.2021.5361> [In Persian]

Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsīr-e Namuneh*. Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

Mansouri, M. H. (2022). "Analysis of the Applicability of 'Ajal-e Mosamma' to the Era of Appearance in the Verses of the Holy Qur'ān." *Entezar-e Mavoud*, 22(76), 5-28. [In Persian]

Mansouri, M. H., & Fazel Bakhshayesh, M. (2024). "Analysis of the Indication of Exegetical Narrations on Layl and Nahar Regarding the Gradual Development of History and the Era of Appearance." *Hadith Research*, 16(2), 103-124. <https://doi.org/10.22052/hadith.2023.248585.1274> [In Persian]

Mohammadi, M., & Tajik, A. (2020). "A Study of the Concept of Madinah, Qaryah, Badiyah and Rastaq in Qur'anic Verses and Narrations." *Scientific Journal of Science and Civilization in Islam*, 2(5), 56-75. [In Persian]

Mostafavi, H. (2009). *Al-Taḥqīq fī Kalimat al-Qur'ān al-Karīm*. [In Persian]

Mudarrisī, M. T. (1999). *Min Hudā al-Qur'ān*. Dār Muḥibbī al-Ḥusayn (AS). [In Arabic]

Muḥammadī, M., & Tājīk, A. (2020). "A Study of the Concept of Madīnah, Qaryah, Bādiyah and Rastāq in Qur'anic Verses and Narrations." *Scientific Journal of Science and Civilization in Islam*, 2(5), 56-75. [In Persian]

Muṣṭafawī, H. (2009). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. [In Persian]

Nouri Keyzaghani, S. M., Mirzaeinia, H., & Naseri Far, F. (2018). "Semantics of Lexical Equivalents of 'Society' in Surah A'raf and an Examination of Their Differences (Case Study: Ummah, Qaryah, Qawm)." *Islamic Textual Literature Studies*, 3(9), 75-98. <https://doi.org/10.22081/jrla.2018.49770.1166> [In Persian]

Qummī Mashhadī, M. ibn M. R. (1988). *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. Vizārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmī. Mu'assasah-ye Ṭab' va Nashr. [In Arabic]

Qummī, 'A. ibn I. (1984). *Tafsīr al-Qummī*. Dār al-Kitāb. [In Arabic]

Qurtubī, M. ibn A. (1985). *Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'ān*. Nāṣir Khusraw. [In Arabic]

Qutb, S. (1988). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Dār al-Shurūq. [In Arabic]

Rāghhib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (1992). *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Dār al-Qalam. [In Arabic]

Šādiqī Tehrānī, M. (1986). *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'ān bil Qur'ān wa al-Sunnah*. Mu'assasat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt. [In Persian]

Šāfi, M. (1991). *Al-Jadwal fī I'rāb al-Qur'ān wa Šarfihi wa Bayānihi ma'a Fawā'id Naḥwīyah Hāmmah*. Dār al-Rashīd. [In Arabic]

Šāliḥ, B. A. (n.d.). *Al-I'rāb al-Mufaṣṣal li Kitāb Allāh al-Murattal*. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Ṭabarī Āmulī Šaghīr, M. ibn J. ibn R. (1992). *Dalā'il al-Imāmah*. Be'that. [In Arabic]

Ṭabarī, M. ibn J. (2001). *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān*. Dār al-Hijr Markaz al-Buḥūth wa al-Dirāsāt al-'Arabīyah wa al-Islāmīyah. [In Arabic]

Ṭabarsī, F. ibn Ḥ. (1988). *Majma' al-Bayān*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]

Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (1973). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Mu'assasat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt. [In Persian]

Ṭūsī, M. ibn Ḥ. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Zamakhsharī, M. ibn 'U. (1987). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. Dār al-Kutub al-'Arabī. [In Arabic]

How to cite:

Fazel Bayesh, Mohsen & Mansouri, Mohammad Hadi (2026). Explaining the Precedence of the Destruction of Qaryah over Divine Punishment (Ba's) in Verse 4 of Surah Al-A'raf; Transition from False Civilizations to the Era of Appearance . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (1), 1-24.
<http://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>